

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم وېر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن د هیم از آن به که کشور به دشمن د هیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

تیمور شاه تیموری

المان - شهرک زین

هفتم اگست 2013

سنگچهارک و میله انگشت شاه

در شمال مملکت عزیز ما شهر مزار شریف مرکزیت دارد. از مزار شریف که بطرف شمال برویم از شهر تاریخی بلخ و آقچه گذشته به شبرغان میرسیم. شبرغان نیز پرتجمع و مرکزیت است. از شبرغان دو راه به دو سمت امتداد دارد. یکی به طرف شمال که از دشت لیلی و اندخوی گذشته به میمنه میرسد و دیگری به سمت شمال غرب، که از سر پل گذشته به سنگچهارک میرسد. فاصله بین این شهرها از 80 الی 120 کیلومتر بیش نیست. سرکها بعضاً هموار و بعضاً صعب العبور میباشد.

سنگچهارک که در تپه زارها و دامنه کوهها واقع است، از دو طرف راه دارد. یکی از طریق سرپل که این راه موتر رو نبوده، باید با اسب طی طریق نمود. و دیگری از طریق شهرک شولگر که موترهای باردار برای انتقال مواد زراعتی در فصل معین سال در رفت و آمد میباشند و این راه بین مزار شریف و سنگچهارک کوتاهتر است. اینکه چرا این شهر را سنگچهارک میگویند، فکر میکنم برای این خواهد بود که در گذشته ها هشت سیر مزار شریف برابر به یک سیر سنگچهارک بود؛ یعنی یک سیر مزار به یک چارک سیر سنگچهارک برابر بود. همچنان یک سیر مزار شریف برابر به دو سیر کابل بود. شاید بدین جهت این شهر این نام را گرفته باشد و یا شاید وجه تسمیه مدلل تری داشته باشد، این چیزی است که صرف بخاطر من خطور کرده است. چنانچه گفته شد سنگچهارک بر روی تپه ها واقع شده و به قسمتهای دور از هم انقسام یافته که هر قسمت به نام تگاب یاد میشود. هر تگاب دارای جوی

آبی ست که آب کمی در آن جریان دارد. درین شهر آب کم است، اما آنقدر هوای گوارا دارد که از برکت آن تمام محصولات زراعتی طور للمی نمو میکند و پخته میشود. صرف یکی دو بارانی که در شروع سال میبارد، کشت را به ثمر میرساند.

برعلاوه آنچه که در سنگچارک عمومیت دارد و مشهور است، انگورباغها و تاکهای انگور آن است که البته آنها مانند سائر محصولات للمی میباشد و آبی که به آنها میرسد همان باران بهار است. این تاکها به وفرت یک نوع انگور برنگ بنفش حاصل میدهند که از خشک کردن آن کشمش برنگ سیاه بدست می آید که نسبت به کشمش سرخ قدری بزرگتر و شیرینتر و خوشبو است. سالانه به صدها تن ازین نوع کشمش صادر شده به بازارهای داخل مملکت و خارج به فروش میرسد. در زمان پخته شدن فالیزهای تربوز و خربوزه، اکثر فامیلها از خانه ها برآمده بالای فالیز خیمه و یاخراگه برپا میکنند و برای مدت بیش از یک ماه شب و روز در آنجا میمانند و ایام خوشی را سپری میکنند. برعلاوه از شیرگاو و گوسفند نیز استفاده میکنند. نان تندوری که مثل تمام مناطق سمت شمال به شکل کلچه و گرد است و از آرد گندم للمی تهیه میشود، از بهترین و لذیذترین نانها ست. برعلاوه خوراکهای خاص دیگر که از خمیر تهیه میشود درینجا نان کوماج میپزند که در نوع خود بی نظیر است. نان کوماج که قدمت تاریخی دارد و زیب دسترخوان شاهان بوده است، با کوماج سنگچارک بهترین و پرتکلیف ترین کیکها برابری نمیتواند. آنرا در ظرف مخصوص مسی با مخلوط مسکه و شکر بداخل تنور میگذارند و پخته میکنند. در تاشقرغان «خلم» نیز کوماج مروج است، اما کوماج سنگچارک چیزی دیگری ست.

در بین هر پنج جریب و یا شش جریب زمین کشت گندم یک درخت پشه خانه با شاخ و پنجه و برگ و بار وسیع ایستاده است، که گندم درو شده را در سایه این درختان توسط حیوانات جُعل کرده و گندم را از کاه جدا مینمایند. این درختان را بعد از غرس کردن فقط در سال اول یکی دوبار در ریشه آن آب میریزند، مابقی در تمام فصول تابستانها این درختان از آب محروم اند و مثل سائر نباتات این منطقه طور للمی به حیات خود ادامه میدهند.

تگاوهای سنگچارک خاصاً در ایام تابستان همه دارای هوای گوارا و خوشایند اند. درختان بید و چنار و چارمغز خوب نمو میکنند و طرف استفاده قرار میگیرند. اما انگشت شاه یکی از عجائب طبیعی درین منطقه است، که قابل دیدن میباشد. انگشت شاه از تگاو مرکزی جائی که محل سکونت حاکم یا حاکمنشین است به فاصله 10 الی 15 کیلومتر دورتر است. و در دامان کوههای صخره ئی قرار دارد. بک سرک سنگلاخی ناهموار آن را به تگاو مرکزی وصل مینماید. ما توسط یک موتر لاری باربری این سرک را طی نمودیم. تابستان گرم بود و هر قدر

به دامنه کوه نزدیکتر میشدیم هوا سردتر و مرطوب تر شده میرفت تا اینکه به انگشت شاه رسیدیم. اولتر از همه یک تعداد از اهالی خرد و بزرگ و پیر و جوان را دیدیم که توسط اسبها و خرهای خود درینجا گرد آمده و در کنار آب سردی که از انگشتان شاه در جریان است آنچه با خود آورده اند با خوشی و فرحت تمام نوش جان میکنند. از موتر فرود آمده و به انگشتان شاه نزدیک شدیم، از بین صخره سخت دو سوراخ پهلوی هم هر یکی به قطر بیش از یک متر قرار دارند، که آب سرد و زلال به شدت و فشار هرچه تمامتر از درون آنها میجهد. این آبها که هریکی به حجم دو آسیاب وارهستند، با غرش و جهش چند متر دورتر جوی روانی را تشکیل میدهند که در بین سنگها و سنگچلهای درخشان و شفاف در جریان است. این آبها به اندازه ای سرد اند که تمام محیط دور و پیش را سرد و گوارا میسازند و چون هردو حفره پهلوی هم قرار دارند، چنین معلوم میشود که کسی دو انگشت خود را به صخره فرو برده باشد و بین اهالی شائع است که این دو انگشت از حضرت علی بوده است و به همین سبب آنرا "انگشت شاه" میگویند.

خوانندگان محترم فکرخواهند کرد که از این آب خروشان مداوم چه کارهایی گرفته خواهد شد و در آن کم آبی سنگجهاک در امور زراعت چه استفاده هائی خواهد شد؟ نه خیرا بدآ. این آب در بین جویهای نامنظم به طرف پائین در جریان است و قدم به قدم و فاصله به فاصله کم شده میرود تا این که به یک ریگزار میرسد و بکلی معدوم و ناپدید میشود. این جنبه دیگری از بیکارگی و بیعرضگی دولت و مردم ما را نشان میدهد.

از انگشت شاه که بالاتر بطرف کوهها رفتیم، دهلیزها و دالانهای سنگی را مشاهده کردیم که از سقف آنها آب سرد و زلال مانند اشک چشم میچکید و انواع نباتات کوهی در دیوار آنها نمو کرده بود پرندگان خوش الحان از قبیل بلبل و عندهلیب با انواع مختلف به خوشی و سرور تمام به ترنم بودند و از کنجی به کنجی و از شاخی به شاخی در پرواز بودند.

این بود مختصری که از دیدار یکی از ولسوالیهای مملکت عزیز خدمت دوستان تقدیم شد. اما با تأسف باید عرض کنم که در آن زمان در سنگجهاک یک نوع ملاریای خطرناک و کشنده بنام تب زرد، شیوع داشت که اگر تداوی نمیشد در مدت پانزده روز شخص مُصاب را میکشت و از بین میبرد. امیدوارم که تاکنون اهالی شریف و زحمتکش آنجا به توجه مقامات صحی "دولت" از خطر این مرض مهلک نجات یافته باشند. ختم